

آذربایجان

دوره پنجم شماره ۱۲۵ آذر ۱۳۹۵

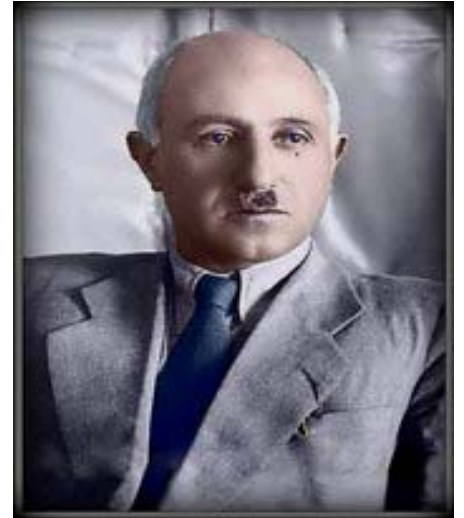
ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

اعلامیه کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان
به مناسبت هفتاد و یکمین سالگرد پیروزی جنبش ۲۱ آذر
و تاسیس حکومت ملی آذربایجان

هموطنان گرامی!

بیش از هفت دهه از استقرار حکومت ملی در آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه وری می گذرد. جنبش 21 آذر سال 1324 خلق آذربایجان، سر آغاز نوینی برای آزادیخواهان ایران بود که با بسط و گسترش آن در دیگر نقاط کشور می توانست به تسلط استبدادی و ارتجاعی حاکم بر کشور برای همیشه خاتمه دهد و راه را برای پیشرفت و ترقی میهنمان هموار کند. در تاریخ مبارزات خلقهای ایران این اولین بار بود که یکی از خلقهای ساکن میهنمان توانست با یک جنبش توده ای و فراگیر به حق تعیین سرنوشت خود دست یابد و دولت خود مختار خود را تاسیس نماید. حکومت ملی آذربایجان به رهبری پیشه وری و با حمایت همه اقشار و طبقات جامعه توانست با کمترین امکانات بزرگترین دستاوردهای مردمی را ایجاد کند. حکومت ملی در طول کمتر از یک سال چنان تحول عظیمی در عرصه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و آموزش بوجود آورد که تحسین دشمنانش را نیز برانگیخت.

ادامه در ص ۲



نظر ما درباره مسئله آذربایجان و ایران
سید جعفر پیشه وری

همزمانی جنبش ملی - دموکراتیک ما با خاتمه جنگ بزرگ جهانی موجب گفتگوها و هیاهوهای شدیدی در بازار سیاست جهانی گشته است.

ادامه در ص ۶



به مناسبت هفتاد و یکمین سالگرد جنبش ۲۱ آذر

نگاهی به مناسبات دو حکومت خودمختار آذربایجان و کردستان

ادامه در ص ۳

مامیخواستیم فقر نباشد ۸ص

در گذشت فیدل کاسترو ۱۲ص

تاریخ امید شعرلر ۱۵ص

گردهمایی های بزرگ مردمی ۱۶ص



۱۶ آذر روز دانشجو را گرامی بداریم

اتحاد، مبارزه، پیروزی

ادامه در ص ۴

جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!

اعلامیه کمیته مرکزی.....

بندیی است ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی، دشمنان قسم خورده مردم، که بر اثر این جنبش لطمه های شدیدی بر منافع آنان وارد شده بود، نمی توانستند ادامه آن را تحمل کنند. به همین دلیل، این جبهه نا مقدس تمام قدرت اهریمنی خود را بکار بست تا جنبش 21 آذر که بخش جدائی ناپذیری از جنبش سراسری مردم ایران بود، با ناکامی روبرو گردد. با سرکوب خونین حکومت ملی آذربایجان، یک بار دیگر، راه برای تسلط هر چه بیشتر بر سرنوشته کشورمان هموار گردید. تصادفی نیست که امپریالیست های انگلیس و آمریکا که برای سرکوب حکومت ملی آذربایجان به یاری ارتش شاه شتافتند و مردم را به خاک و خون کشیدند، سازمانگران کودتای ننگین مرداد 1332 نیز بودند.

طی این 71 سال، کشور ما عرصه تحولات بزرگی از جنبش ملی کردن نفت تا انقلاب شکوهمند بهمن 1357 بوده است. سیر رویدادهای سیاسی هفت دهه اخیر کشور نشان میدهد جنبش تحول خواهی مردم ایران علیرغم تمام بگیر و ببندها، زندان ها و اعدام ها و سرکوب های خونین، از پای ننشسته است.

انقلاب بزرگ مردم ایران در بهمن سال 1357 نقطه پایانی بر رژیم استبدادی شاه و حامیان امپریالیستی آن بود. انقلاب به مردم و از آن جمله به خلق های ساکن کشور این امید را بازگرداند که فصل نویی در تاریخ سیاسی کشور رقم خورده و وقت آن رسیده است تا سرنوشته خود را انطور که لازم است، خود تعیین کنند.

بلافاصله پس از پیروزی مرحله اول انقلاب، جو انقلابی و شرایط لازم و تجربه کافی برای تامین آزادی های دمکراتیک و از آن جمله حقوق خلق های ساکن کشور وجود داشت. حتی گام های اولیه ای در این زمینه برداشته شد و بخشی هایی از حقوق خلق ها در قانون اساسی لحاظ گردید. اما ارتجاع با سوء استفاده از باورهای دینی مردم، از همان ابتدا به تقابل با اهداف مردمی انقلاب برخاست و موانع بزرگی در این راه ایجاد کرد. اعمال تبعیضهای ملی و مذهبی، دامن زدن به درگیری های ملی و سوق دادن آنها به سوی حوادث خونین، سوء استفاده از تحریکات ضدانقلاب، شروع جنگ تحمیلی و ادامه بی حاصل آن و نیز بحران های بعدی مثل تحریم ها شرایط ویژه ای برای ارتجاع بوجود آورد تا اصول و اهداف مردمی انقلاب را زیر پا نهاده و سرکوب گسترده نیروهای مدافع انقلاب و خلقهای ایران را به پیش ببرد.

در این میان نباید نقش منفی بخش بزرگی از نیروهای اصلاح طلب و ملی گرا را نادیده گرفت. آنها در این سالها به آزادی های دمکراتیک از دریچه تنگ دید طبقاتی خود بر خورد کردند، شاهد قلع و قمع نیروهای انقلابی و دگر اندیش شدند ولی واکنشی نشان ندادند، فقط زمانی فریادشان بلند شده که امواج سرکوب دامن خود آنان را نیز در برگرفت.

رژیم ولایت فقیه و به ویژه گروه بندیهای نظامی-اقتصادی جنگ طلب آن منافع خود را در افزایش تنش آفرینی و ادامه تحریمها می بینند. آنها برای حفظ حاکمیت خود به هر وسیله نا مشروع متوسل شده و به هر قیمتی، حتی به خطر انداختن امنیت کشور به سیاستهای جنگ طلبانه و گسترش دامنه عملیات نظامی - امنیتی خود ادامه می دهند. آنها در شرایطی که توطئه ها و جنگهای امپریالیسم ساخته، خاورمیانه را به جهنمی برای خلقها و اقوام منطقه تبدیل کرده است.

عملکرد ویرانگر اقتدارگرایان، آنها را هر چه بیشتر در نقطه مقابل منافع مردم قرار داده و به همان نسبت پایگاه اجتماعی آنان محدودتر گردید است. این روند تا جایی پیش رفته است که در انتخابات دست چین شده اخیر شکست فاحشی متحمل شدند و نتوانستند نمایندگان دلخواه خود را از صندوق های رای بیرون بیاورند.

خامنه ای با توجه به این واقعیتها به شدت از شرایط بحرانی جامعه و اعتراضات مردم بویژه بخش آسیب پذیرتر جامعه در هراس است. بیهوده نیست که همواره مسئولین را به بصیرت دعوت می کند و از دشمن خیالی می ترساند. او مجدداً از دانشجویان طرفدار خود می خواهد تا مواظب نفوذ چپها در دانشگاهها باشند و هر انتقادی را به مثابه دشمنی با رژیم تلقی می کند و از ارگانهای امنیتی می خواهد تا با شدت با آن برخورد کنند.

این در حالی است که فساد تمام تار و پود رژیم را گرفته و پنهان کردن آن غیر ممکن شده است. ارگانهای امنیتی و قضایی تحت رهبری خامنه ای به جای مبارزه با فساد، فعالان و کوشندگان مدنی خلقهای آذری و کرد و عرب و بلوچ را با توسل به زندان و شکنجه و اعدام به سمت مبارزات قهرآمیز سوق می دهند؛ کارگران را به شلاق می بندند؛ فعالین کارگری و معلمان را به زندان های طویل مدت محکوم می کنند؛ فعالین مدنی، نویسندگان، ارباب جراید و هنرمندان را محدود و محدودتر می کنند؛ به نمایندگان مجلس اجازه سؤال از مقامات و حضور در اجتماعات و سخنرانی ها را نمی دهند؛ و احمد منتظری که نوار آیت الله منتظری در اعتراض به اعدام های سال 67 را منتشر کرده است، به زندان طویل المدت و خلع لباس محکوم می کنند.

دولت "تدبیر و امید" حسن روحانی قریب به چهار سال پیش با وعده تحقق آزادی های سیاسی و تامین خواست های مردم روی کار آمد. رای دهندگان انتظار داشتند او حداقل اصول نا دیده گرفته شده قانون اساسی را در زمینه آزادی ها و حقوق خلق ها اجرا کند. ولی تفکرات نئولیبرالی دولت حسن روحانی مجالی برای تحقق خواسته های اقتصادی و دمکراتیک مردم باقی نمی گذارد. عملکرد تیم اقتصادی آقای روحانی در دوره چهار ساله این را بخوبی نشان می دهد. این تفکر اقتصادی با منافع مردم و عدالت اجتماعی مغایر است و به آزادی های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی تا جایی اجازه بروز می دهد، که منافعش به خطر نیفتاد.

فرقه دمکرات آذربایجان بر این باور است که ادامه سیاستهای کنونی رژیم ولایت فقیه نه تنها با حقوق و منافع همه خلقهای ساکن کشورمان ضدیت دارد، بلکه روز به روز شرایط زندگی را برای زحمتکش ترین اقشار و طبقات همه خلقها دشوارتر می سازد، و حتی می تواند ایران را نیز نظیر کشورهای همسایه به میدان درگیریهای خونین و جنگهای طایفه ای و مذهبی تبدیل کند.

فقط با همکاری و اتحاد عمل همه خلقها و اقشار و طبقات زحمتکش ایران و نمایندگان سیاسی اصیل آنها است که می توان حاکمیت را به عقب نشینی از سیاستهای ضد ملی کنونی واداشت.

گرامی باد خاطره تابناک شهدای جنبش 21 آذر و همه شهدای راه استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی

کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان

آذرماه ۱۳۹۵

به مناسبت هفتاد و....

در تاریخ معاصر ایران، به ویژه طی صد سال اخیر، خلقهای ساکن ایران مبارزات پیگیر و فداکارانه ای در راه دستیابی به آزادی و پیشرفت اجتماعی انجام داده اند که نتایج متفاوتی داشته است.

پیروزی انقلاب مشروطیت، پیروزی خلقهای آذربایجان و کردستان در جنبشهای ۲۱ آذر و ۲ بهمن و تاسیس حکومت ملی آذربایجان و جمهوری مهاباد کردستان در سال ۱۳۲۴، پیروزی جنبش ملی کردن صنعت نفت و پیروزی انقلاب ضدسلطنتی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نمونه های موفق از این مبارزات هستند. این نمونه های موفق، تجربیات باارزشی هستند که اهمیت سترگ اتحاد و همکاری میان توده های وسیع خلقها و احزاب و سازمانهای رهبری کننده آنها را به اثبات می رساند.

طی این سالهای طولانی، یکی از عرصه های مهم مبارزه خلقهای ایران، مبارزه در راه تامین حقوق انسانی و دمکراتیک خلقها بوده است. درسالهای پس از انقلاب مشروطیت و به حاکمیت رسیدن رضاخان، هم در آذربایجان و هم در کردستان، مبارزه در راه تامین حقوق ملی همواره ادامه داشته است. برای نمونه می توان به مبارزات شیخ محمد خیابانی از سال ۱۲۹۶ تا سال ۱۲۹۹ در آذربایجان و مبارزه مردم کردستان به رهبری اسماعیل آقا سیمکو در سالهای پس از جنگ جهانی اول تا سال ۱۳۰۹ اشاره کرد. ولی مهمترین مبارزات و پیروزیها در عرصه کسب حقوق ملی خلقهای ایران، مبارزات سال ۱۳۲۴ است که به تاسیس حکومت ملی آذربایجان و جمهوری مهاباد کردستان منجر گردید.

مبارزات خلقهای آذربایجان و کردستان در سال ۱۳۲۴ هم از نظر تکامل یافتگی نظری و سیاسی و تشکیلاتی و هم از جهت اتحاد عمل و هماهنگی میان خلقهای آذربایجان و کردستان نقطه عطف تاریخی مهمی را تحقق بخشیدند. نگاه کوتاهی به این تجربه غنی در مورد اهمیت و ضرورت اتحاد عمل خلقها می تواند نقش مهم و مثبتی در شکل گیری ذهنیت تاریخی ایفا نماید.

در آن مقطع تاریخی مهم و حساس سالهای ۱۳۲۴ و ۲۵، بیم و امید بر فضای سیاسی و اجتماعی کردستان و آذربایجان سایه افکنده بود. برای اولین بار در تاریخ ایران، خلقهای آذربایجان و کردستان توانسته بودند حکومت های خودمختار خود را تاسیس کنند. در چنین وضعیت حساسی، نمایندگان سیاسی حکومتهای نوپای خودمختار، در عین تلاش برای هم آهنگی و اتحاد عمل و فعالیت مشترک، تلاش برای حل اختلافات دوجانبه را نیز در دستور کار قرار دادند.

به لحاظ جغرافیایی، در حد فاصل اراضی دو حکومت خودمختار، شهرها، مناطق و دهاتی وجود دارند که کردها و آذربایجانی ها به طور مشترک و در جوار هم در آنها زندگی می کنند. در زمانهای گذشته، گاهی اوقات، در برخی از این مناطق میان فنودالها و دهقانان دو طرف اختلافات و درگیری هایی روی می داد که مورد سوء استفاده دولت مرکزی ضد خلقی قرار می گرفت.

بلافاصله پس از استقرار حکومتهای خودمختار در آذربایجان و سپس در کردستان، فنودالهای مرتجع محلی و عوامل حکومت مرکزی، با حرکات مودبانه و به بهانه اراضی مورد اختلاف تلاش کردند درگیری های طایفه ای قدیمی را تشدید نموده و گروههایی از دو طرف را به جنگ وادار کنند. لیکن رهبری هوشیار حکومتهای خودمختار پس از مدت کوتاهی توانستند با همکاری و همیاری متقابل به این توطئه ها که با منافع هر دو خلق تضاد داشت، خاتمه دهند و امنیت و آرامش را در این مناطق مستقر سازند.

پس از استقرار حکومتهای خودمختار در آذربایجان و کردستان، یکی دیگر از توطئه های ضد خلقی دولت مرکزی و فنودالها و ملاهای مرتجع، ایجاد و تشدید دشواریهای اقتصادی در این مناطق بود. دولت مرکزی علاوه بر ایجاد دشواریهای مالی و پولی در اراضی این دو حکومت، تلاش نمود با ایجاد مشکلاتی در عرصه تولید و تجارت محصولات کشاورزی، دهقانان و اهالی این دو منطقه را به نارضایتی کشانده و آنها را به حرکات اعتراضی علیه حکومتهای خودمختار سوق دهد. از چنین اعمال کثیفی ذکر دو نمونه کافی است.

یکی از این اقدامات کثیف دولت مرکزی تلاش برای ایجاد قحطی مصنوعی نان در اراضی این دو حکومت خودمختار بود. برای اینکار دولت مرکزی با همکاری عوامل فنودالهای مرتجع محلی و به شیوه های مختلف، گندم تولید شده در آذربایجان و کردستان را جمع آوری و از این اراضی خارج می کرد. اهالی این مناطق می باید از فرط گرسنگی علیه حکومتهای خودمختار شورش می کردند.

کشت و برداشت تنباکو و چغندر و فروش آن به تجار و صادرکنندگان مقیم مراکز اقتصادی ایران از مهمترین منابع درآمد دهقانان و اهالی کردستان بود. در این مورد هم دولت مرکزی با همکاری عوامل مرتجع در بخش بازرگانی، خرید و تجارت تنباکو و چغندر تولید شده در کردستان را مختل نمود تا دهقانان را در مقابل حکومت خودمختار به اعتراض و شورش وادار کنند.

در این موارد نیز حکومتهای ملی آذربایجان و کردستان با درایت وارد عمل گردیدند؛ از خروج گندم و غلات ضروری برای تامین اهالی جلوگیری گردید؛ با اتخاذ تدابیر مشترک و همکاری، راههای دیگری برای فروش و صدور تنباکو و چغندر یافتند. بدین ترتیب توطئه دولت مرکزی برای ایجاد گرسنگی و اختلال در تجارت محصولات کشاورزی خنثی گردید.

پس از تغییر دولت مرکزی و روی کار آمدن دولت حيله گر قوام السلطنه، مذاکرات میان دولت مرکزی و دولتهای خودمختار افزایش یافته و وارد فاز جدیدی گردید. در مراحل اولیه، نمایندگان دولت مرکزی چنین مذاکراتی را به شکل جدا جدا با مقامات و نمایندگان گوناگون دولتهای خودمختار انجام می دادند. عوامل دولت مرکزی با توسل به این شکل از مذاکره، تلاش می

نمایندگی حکومت ملی آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری، طی دیداری رسمی در شهر تبریز، مذاکرات همه‌جانبه‌ای انجام دادند. این دیدار برادرانه و مذاکرات صمیمانه و همه‌جانبه و وسیع با انعقاد قرارداد رسمی تفاهم و همکاریهای مشترک و متقابل در تمامی زمینه‌های سیاسی و امنیتی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی میان دولتهای ملی و خودمختار آذربایجان و کردستان به پایان رسید.

یکی از مهمترین بندهای این قرارداد مشترک آن بود که "هرگونه حمله و تجاوز به هر یک از طرفین به معنای حمله به طرف دیگر است و طرفین موظف به دفاع از امنیت و ثبات یکدیگر در مقابل تهاجم دیگران هستند". در آن مقطع تاریخی اوایل سال ۱۳۲۵، انعقاد این قرارداد توانست اطمینان خاطر و امید به آینده این جنبش‌ها را در میان این خلق‌ها بیش از پیش تقویت نماید، و همچنین برگ دیگری به کتاب تجربه غنی و تاریخی ضرورت و اهمیت اتحاد عمل خلق‌ها بیافزاید.

کردند به شیوه رذیلانه حکومت رضاخان و با وعده‌های "شیرین" میان مقامات مختلف دو حکومت خودمختار حتی در درون هر یک از حکومتها تفرقه ایجاد کنند، و آنها را علیه یکدیگر تحریک و مورد سوء استفاده قرار دهند.

ولی سرانجام با خردمندی رهبران دو حکومت خودمختار، به ویژه قاضی محمد و سید جعفر پیشه‌وری، این نیرنگ‌ها نیز خنثی شد و حکومت‌های خودمختار به سوی مذاکرات مشترک با دولت مرکزی پیش رفتند.

اقدامات مشترک و همیاری متقابل در عرصه‌های مختلف نهایتاً به انعقاد قرارداد رسمی تفاهم و همکاریهای متقابل میان نمایندگان سیاسی اولین حکومت‌های خودمختار دو خلق برادر منجر گردید.

در تاریخ سوم اردیبهشت ۱۳۲۵، هیات نمایندگی جمهوری کردستان به رهبری قاضی محمد و هیات

۱۶ آذر روز....

شصت و سه سال از هجوم وحشیانه پلیس رژیم محمد رضا شاه به جنبش دانشجویی و به خاک و خون کشیده شدن دانشجویان مبارز دانشکده فنی دانشگاه تهران، می‌گذرد.

بیش از شصت سال است که پیشتازان جنبش دانشجویی کشور با وجود همه دشواری‌ها و با وجود اینکه شهادی زیادی در این راه داده‌اند، همچنان به پیکار دلیرانه بر علیه استبداد و ارتجاع ادامه می‌دهند. جنبش دانشجویی در طول سالهای طولانی همیشه فریادگر صادق خواستها و آرمانهای خلق‌های ایران بوده و در غیبت احزاب و سازمان‌های مترقی کشور وظیفه آنها را نیز بدوش کشیده است.

با تمام تلاشی که امپریالیسم و حاکمان استبدادی بخرچ دادند تا جنبش دانشجویی کشورمان را از مسیر مردمی و انقلابی خود جدا سازند و دانشگاه و دانشجو را در خدمت قدرتمندان و زورگویان قرار دهند، تاریخ نشان داد که موفق نبوده‌اند.

جنبش دانشجویی با تمام وجود به مبارزه بر علیه استبداد و بی‌عدالتی ادامه داد و در سیر مبارزاتی خود جایگاه ویژه‌ای در میان خلق‌ها و زحمتکشان کشور بدست آورد.

در تاریخ معاصر ایران جنبش دانشجویی در جریان مبارزات خلق‌های کشور برای رسیدن به استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی در صف مقدم مبارزات مردم بر علیه نظام‌های دیکتاتوری و استبدادی قرار داشته است.

این جنبش ریشه در سنن مبارزاتی انقلاب مشروطیت دارد و در تمام مبارزات خلق‌های ایران بر علیه

ستمگری‌ها و بی‌عدالتی‌ها نقش بارز و تعیین‌کننده‌ای داشته است. جنبش دانشجویی ایران با تاسیس مدارس عالی و نخستین دانشگاه ایران در تهران آغاز و در سیر تکاملی خود به مبارزات ضد استبدادی علیه رضا شاه می‌پیوندد. و خیلی زود به عنوان یک نیروی آگاه تحول طلب وارد صحنه فعالیت اجتماعی کشور می‌شود.

اعتصاب دانشجویان دانشسرای عالی در سال ۱۳۱۵ در شکستن سکوت فضای خفقان آور آن زمان نقش بسزایی داشت. این اعتصاب و اعتصابات دیگر در دانشکده فنی، پزشکی، حقوق، علوم و ادبیات دانشگاه تهران در سالهای ۱۳۱۵-۱۳۱۶ نشان رشد آگاهی و مبارزاتی دانشجویان آن دوره بود.

با سرنگونی رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ و آزادی‌های نسبی که بوجود آمده بود فعالیت دانشجویی نیز راه‌تتشکل و سازماندهی جدیدی پیمود. این فعالیت‌ها به پایه‌گذاری اتحادیه دانشجویان دانشکده‌های پزشکی، داروسازی، دندان پزشکی و آموزشگاه عالی مامایی، دانشکده‌های فنی، علوم و علوم کشاورزی انجامید.

پس از سرکوب نهضت دمکراتیک آذربایجان، جنبش دانشجویی نیز زیر فشار و تضعیقات قرار گرفت. اما از سال ۱۳۲۶ آرام آرام فضای ایجاد شده را می‌شکند و اوج می‌گیرد.

پس از ترور نا فرجام محمد رضا شاه در بهمن ماه ۱۳۲۷ سرکوب دانشجویان آغاز می‌شود. مسئولین رژیم در دانشگاه‌ها کوشیدند در سال تحصیلی ۱۳۲۷-۱۳۲۸ دانشجویان را وادار کنند که با تعهد از هرگونه فعالیت صنفی و سیاسی محروم سازند. مبارزه بر علیه اقدامات

را دادند. سه تن از دانشجویان مبارز مصطفی بزرگ نیا، مهدی شریعت رضوی (از اعضای سازمان جوانان حزب توده ایران) و احمد قندچی (عضو جبهه ملی) با ضربه گلوله به شهادت رسیدند. و عده زیادی زخمی و دستگیر شدند.

در روزهای ۱۷ و ۱۸ آذر دانشجویان، دانش آموزان به همراه مردم تهران دست به تظاهرات گسترده زدند. گستردگی اعتراضات به حدی بود که دولت کودتا مجبور شد از عمل جنایتکارانه نظامیان ابراز ندامت کند.

از آن پس روز ۱۶ آذر بعنوان روز دانشجو و روز مبارزه بر علیه استبداد، ارتجاع و امپریالیسم ثبت و شناخته شد.

نقش دانشجویان کشور در پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و دفاع از اهداف انقلاب و آزادی ها در قریب به چهل ساله تاریخ کشور غیر قابل انکار است. به همین خاطر در تمام این سالها جنبش دانشجویی به همراه نیروهای مترقی کشور زیر فشار نیروهای واپسگرا و ارتجاعی حاکم بر کشور بوده است. در همین رابطه عده ای جان خود را از دست داده اند، صدها دانشجو دستگیر و راهی زندان شده اند. هزاران نفر از تحصیل محروم شده اند. هجوم به کوی دانشگاه و کشتار خونین دانشجویان، ستاره دار کردن بسیاری از دانشجویان دگر اندیش و اخراج دهها استاد دانشگاه و ایجاد جو نظامی - امنیتی محیط دانشگاهها از جمله عملکرد رژیم ولایت فقیه علیه دانشجویان و کادر علمی دانشگاهها بوده است تا آنها را به عقب نشینی و پذیرش وضع موجود وادار کنند.

علیرغم این همه جنبش دانشجویی همراه با مردم به مبارزه ادامه داد و نقش حساس و مهمی در تحولات سیاسی سالهای اخیر ایفا کرده است.

در شرایط حساس تحولات منطقه و شرایط غیر قابل پیش بینی کشور، جنبش دانشجویی، وظیفه سنگینی بدوش می کشد. این جنبش در شرایطی که سازمانهای سیاسی دگر اندیش از فعالیت علنی در کشور محرومند، نقش تعیین کننده ای را باید بعنوان حلقه واسط بین گردانهای رزمنده با جنبش جوانان، زنان، کارگران، زحمتکشان و جنبش های ملی برای دفاع از بسط و گسترش آزادیهای واقعی و صیانت از استقلال و عدالت اجتماعی بازی کند.

تجربه چند دهه اخیر نشان میدهد که دانشجویان با اتحاد و سازماندهی می توانند پیروزی های مهمی کسب کنند. دلیل این موفقیت آن است که مبارزات دانشجویی برای استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی با مبارزه مردم علیه استبداد، ارتجاع و امپریالیسم، پیوند دارد.

مسئولین دانشگاهها به "سازمان موقت دانشجویان کوی دانشگاه" منجر شد.

در جریان اعتصاب ۴ ماهه دانشجویان دانشکده پزشکی در سال ۱۳۲۹ دانشجویان به فکر افتادن تا یک سازمان متشکلی بوجود آوردند. سرانجام در اردیبهشت ماه همان سال در گردهمایی بزرگی "سازمان دانشجویان دانشگاه تهران، را تاسیس کردند.

در دوران ملی شدن نفت مبارزات آزادیخواهی و ضد امپریالیستی دانشجویان به اوج خود رسید.

در پی کودتای خونین ۲۸ مرداد که توسط سازمان اطلاعات و امنیت آمریکا سازماندهی و با همکاری نیروهای ارتجاعی داخلی صورت گرفته بود، بلافاصله تعداد زیادی از دانشجویان مبارز را دستگیر و سازمان دانشجویان دانشگاه تهران را غیر قانونی اعلام کردند. اما دانشجویان بر علیه این توطئه ارتجاع و امپریالیسم به پا خاستند و به مبارزه ادامه دادند.

نخستین اعتصاب یک پارچه نیروهای ملی و وطن پرست بر علیه کودتا در ۱۶ مهر ۱۳۳۲ سازماندهی شد. در این حرکت اعتراضی برای دفاع از استقلال کشور، همه نیروهای ملی به رهبری حزب توده ایران، جبهه ملی و جمعیت مبارزه با استعمار شرکت داشتند.

در آبان ماه همان سال به دعوت جمعیت ملی مبارزه با استعمار بار دیگر تظاهرات گسترده ای برای تامین آزادیهای دمکراتیک، آزادی مصدق و دیگر زندانیان سیاسی و ... سازماندهی شد. دانشجویان با تعطیل دانشگاهها به گردهمایی اعتراضی مردم پیوستند. سرانجام در یک هماهنگی گسترده دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ علیه بسط و گسترش روابط دیپلماتیک با بریتانیا و دعوت از ریچارد نیکسون، معاون آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا و انزجار از این دو کشور به خاطر طراحی و سازماندهی کودتا به اعتراضات مردم تهران پیوستند.

دولت بر آمده از کودتا برای اشغال دانشگاه و دستگیری دوتن از دانشجویان دانشکده فنی به کلاس درس هجوم بردند. که با اعتراض و دانشجویان روبرو گردیدند. رئیس دانشکده فنی در اعتراض به این عمل شرم آور و نقض استقلال دانشگاه و زیر پا گذاشتن مراکز علمی تعطیلی دانشکده را اعلام کرد.

در پی این کار خشم دانشجویان بر انگیزته شد و شعار "دست نظامیان از دانشگاه کوتاه"، "درود بر مصدق" و "اتحاد، مبارزه، پیروزی" سراسر دانشگاه را پر کرد.

نظامیان حکومت کودتا با رگبار مسلسل پاسخ دانشجویان

گرامی باد خاطره تابناک شهدای جنبش ۲۱ آذر

نظر ما درباره....

نهادهای دیپلماتیک و مطبوعاتی دول کوچک و بزرگ، اینبار نیز می‌کوشند جهت تامین منافع خود و برای گل آلود کردن آب و ماهی گرفتن از آن، شایعات حیرت آور و خبرهای شگفت انگیزی درباره نهضت دموکراتیک ما بپزند و به خورد بشریت دهند. نهضت آذربایجان که واقعا امری مربوط به تکامل و تعالی داخلی ایران است، توسط سیاستمداران سودجو از پشه‌ای به فیلی تبدیل گردانیده شده و در چشم جهانیان به صورت يك ماجرای عظیم بین المللی در آورده شده است.

سازمانهای مستقیم و یا غیر مستقیم مقاماتی که برای در اسارت نگاهداشتن ملت‌های ضعیف، مکیدن خون ملت‌های عقب مانده و مستعمره کردن کشورهای آنان تلاش می‌کنند- حتی نمی‌خواهند از ایجاد يك ماجرای بزرگ جنگی از این موضوع صرفنظر کنند. ما نمی‌توانیم نطق‌های حسین علاء که خود را سفیر ایران می‌داند و نطق‌های دایه‌های مهربانتر از مادر یعنی نمایندگان انگلیس و امریکا در شورای امنیت را ساده تلقی کنیم. اینجا، نقض خشن حق ملت‌های ضعیف در تعیین سرنوشت خود، توسط نیروهای متحد ارتجاع داخلی و خارجی به شکل خشنی خود نمایی می‌کند.

علاء با نطق خود به عنوان نماینده حقیقی عناصر خائن و وطن فروش دست پرورده امپریالیستها در کشورهای ضعیف، از آشکار کردن سیمای حقیقی خود شرم نمی‌کند. این رفتار پست او را نیز نمایندگان دول بزرگ، با نقض نزاکت بین المللی سازمان می‌دهند و از این طریق حتی از جریحه دار کردن احساسات مردم صلحجوی ایران نیز واهمه نمی‌کنند.

تلاش علاء برای نگهداشتن مسئله [آذربایجان] را در شورای امنیت- علیرغم انتشار اعلامیه صریح و آشکار دولت ایران مبنی بر تایید خروج ارتش سرخ از ایران، و اقدام او بر خلاف اطلاعیه رسمی دولت [متبوع] خود، نشان می‌دهد که در ایران غیر از دولت رسمی، دولت دیگری نیز وجود دارد که علاء با اتکاء به آن می‌کوشد به استقلال و حق حاکمیت ملت خاتمه دهد.

خروج کامل نیروهای اتحاد شوروی از ایران چنان حقیقی است که حتی دیپلمات‌هایی نیز که شورای امنیت را تا درجه شورای ضد امنیت تنزل داده اند، قادر به انکار صریح آن نیستند. گفتگو‌هایی که علیرغم این موضوع در شورای امنیت جریان دارند، فی نفسه کاری بسیار مشکوک و خطر ناک است و این نیز يك حقیقت است. واقعا رفتار آقایانی که در شورای امنیت نشسته اند آن اندازه سبک و بیمزه است که حتی انسان‌ها ساده نیز آغشته بودن این رفتارها به غرض‌های زهر آلود را احساس می‌کنند. روشن است که ما به عنوان عضوی از عالم بشریت نمی‌توانیم به سیاست‌های مرموزی که جهان را به طرف دریای خون جدیدی سوق می‌دهد با خونسردی نگاه کنیم، ولی جانب مورد توجه و علاقه ما اساسا آن بخشی است که مستقیما به وطن ما مربوط می‌شود.

ما همیشه گفته ایم و اکنون نیز صریحا می‌گوییم: ما بطور جدی به ایران و تمامیت ارضی آن علاقمندیم. اگر از طرفی

خدشه‌ای به آن وارد شود شاید جدی تر و فداکارانه تر از ساکنان ایالت‌های دیگر ایران - برای جلوگیری از آن [خدشه] اقدام خواهیم کرد. با این حال هرگز حاضر نیستیم از دفاع از ملت، زبان و آداب و رسوم و خصوصیت‌مان - بشرط آنکه کشورمان یعنی ایران را خدشه دار نکند- صرفنظر کنیم. اینجا چیزی که مغایر با قانون و حق حاکمیت خلق‌های ایران باشد وجود ندارد. برعکس اگر ما خود را با دست خودمان اداره کنیم، چه بسا این امر بتواند به تکامل و تعالی ایران رشد بیشتری دهد. نهضت ملی ما دیگر از چارچوب ملی خارج شده و مقام پیشاهنگی جنبش دموکراتیک ایران را احراز کرده است. اکنون دیگر عموم مردم ایران شروع به درک این موضوع و معنای حقیقی آن کرده اند. گفتگو‌های آغاز شده در تهران موجب روشن شدن ابهامات و سوء تفاهماتی گشته که دشمنان ما به طرق و بهانه‌های گوناگون ایجاد کرده اند. این گفتگو‌ها حسن تفاهمی اساسی میان خلق آذربایجان و ایرانیان بیرون از آذربایجان بوجود آورده است. این حسن تفاهمات علیرغم تلاش‌های مذبح‌خانه مرتجعین داخلی و خارجی روز به روز عمق می‌یابد و نتایج مثبتی می‌دهد.

در چنین شرایطی هیاهوی خارجیان و تلاش آنان برای تبدیل این مسئله ساده به يك مسئله جهانی، جز هدفی پنهانی علیه ایران چیز دیگری نمیتواند باشد.

در این میان رادیوی ترکیه بیشتر از دیگران برای خرابکاری در روندها حرارت به خرج می‌دهد. لحن این رادیو ما را جدا به فکر و می‌دارد. کسانی که تا دیروز از وارد کردن هیچ تهمت و افتزایی به ما ابا نمی‌کردند، امروز می‌کوشند با معرفی آذربایجان به عنوان يك دولت مستقل و با دروغ‌پردازی‌های گوناگونی درباره انتشار نهضت ما در سراسر ایران، افکار جهانیان را تیره سازند.

ما در همان روزهای آغاز جنبش دموکراتیکمان نوشته بودیم که "دهان افندی‌های عثمانی بیهوده آب نیفتند. از این نم برای آنها کلاهی نمی‌شود." آذربایجان هر چه هم که بخواهد به شرط ماندن در داخل ایران می‌خواهد. بالاخره ما به هر زبان که سخن بگوییم، هر هدفی داشته باشیم، بر اساس ایرانی بودن و ماندن در چارچوب ایران خواهد بود. هر اندازه که تفاهم میان ما و حکومت مرکزی بیشتر می‌گردد، اضطراب و نگرانی آنکارا شدت می‌گیرد. برخی خبرنگاران امریکایی نیز چندان راضی به نظر نمی‌رسند. ما رابطه‌ای حقیقی میان رادیو آنکارا، مخبرین امریکایی، حسین علاء و سخنان نماینده استرالیا در شورای امنیت احساس می‌کنیم، به نظر ما این رابطه تصادفی نیست. قطعا همه اینها از سرچشمه واحدی آب می‌خورند و با آموزش‌های مشاق (رهبر ارکستر) عمومی معینی است که آنان این نغمه‌های ناسازگار روز افزون را سر داده اند.

علیرغم اینها ما در جوار تداوم نهضتی که آغاز کرده ایم، نمی‌توانیم از تلاش برای حل صلح آمیز اختلافاتمان با حکومت مرکزی صرفنظر کنیم. حتی اگر خدای نکرده در

نصرالدین ما آنچه را که خود سوار شده اند، به حساب نمی آورند.

کسی هم نمی تواند از امریکایی ها بپرسد که به چه حقی و بر اساس کدام قرار نیروهای امریکا وارد خاک ایران بیطرف شده بود؟ متخصصین امریکایی با چه صلاحیتی خود را مجاز می دانستند بر خلاف وظایفشان در امور داخلی ایران دخالت کنند؟ شوارتسیف کیست؟ از جان ایرانیان چه می خواهد؟ کارهای خلاف قانون دکتر میلیسیو و سایر متخصصین امریکایی هنوز از خاطر مردم ایران پاک نشده است. اکنون ما دایه های مهربانتر از مادر لازم نداریم. ما کشور خود را هزاران سال با دست خود اداره کرده ایم و بعد از این هم خواهیم کرد. هیچ نیروی خارجی نمی تواند ما را از این حق مشروع خود محروم کند. حرکت خیانت آمیز علاء مسئله تازه ای برای مردم ما نیست. ما از نقشه هایی که نیروهای ارتجاعی تحت حمایت بیگانگان در پایتخت کشورمان اجرا می کنند بی اطلاع نیستیم و دیر یا زود باید تکلیف مردم ایران با این عناصر روشن شود.

اینها می کوشند در ایران دریایی از خون بپا کنند. اینها آدمهای خود فروخته ای هستند که می کوشند استقلال ما را از میان ببرند و ثروتهای طبیعی ما را به بیگانگان تقدیم کنند. حرکت غیرمسئولانه علاء متوجه تاریکتر کردن هر چه بیشتر فضاست. این امر آشنایان به اوضاع ایران را سخت به فکر کردن وا می دارد. اگر ماموری که علنا با دستورات قوه مجریه رسمی امروز ایران - یعنی حکومت آقای قوام السلطنه - مخالفت می کند، با مقامات پنهانی و غیر مسئول مرتبط بوده باشد، در این صورت مردم ایران در برابر يك رسوایی بزرگ سیاسی قرار گرفته است.

اگر اعمال علاء- وزیر دربار سابق - واقعا به فرمان مقامات غیر مسئول باشد؛ پس او مشروطیت ایران و قانون اساسی ایران را زیر پا نهاده است و به نظر ما ملت ایران نمی تواند با این اوضاع با خونسردی برخورد نماید. اگر پرده از روی این کمدی برداشته شود آنگاه کار به جاهای باریکتری خواهد کشید و به نظر ما این به سود ایران نیست.

اکنون ایران باید کشور به تمام معنی دموکراتیکی شود و این رژیم [دموکراسی] بدون جنگ و خونریزی در سرتاسر ایران عملی گردد. ما اکنون در کنار حفظ آزادی داخلی و ملی خود بسوی این هدف حرکت میکنیم. ما برای ماندن در داخل ایران و شریک بودن در سرنوشت ملت ایران هزاران دلیل و برهان در دست داریم. خاطر ترکها و سایر دایه های مهربانتر از مادر جمع باشد. آذربایجان هرگز به فکر جدا شدن از ایران نبوده و نخواهد بود. ولی [امور] خودش را خود اداره خواهد کرد.

روزنامه آذربایجان، ارگان فرقه دموکرات آذربایجان شماره

212، 5 شنبه 9 خرداد 1325

ترجمه از سیروس مددی

نتیجه تحریکات خائنانه عناصر ارتجاعی ایران قرار بر آن شود که مسئله با نیروی سلاح حل گردد، ما باز اجازه دخالت نیروهای بیگانه در امور داخلی خود را نخواهیم داد.

اگر مرتجعین ترکیه می خواهند خلق ترک را به آغوش استعمارگران امریکایی ببندازند، ما حرفی نداریم. لیکن ما در فکر آن نیستیم که خلق آذربایجان را از ایران جدا کنیم. ترکها [i] بفهمند و صدای خائنانه شان را ببرند و ما را به حال خود بگذارند. ما بارها گفته ایم: مسئله آذربایجان بایستی فقط در آذربایجان و دخالت مستقیم خلق آذربایجان حل شود.

این حق مشروع و قانونی ایران و آذربایجان موضوعی نیست که به شورای امنیت مربوط باشد.

اگر قرار بر آن باشد که شورای امنیت در اختلافات داخلی تمام کشورها دخالت کند، آنوقت ما ایرانیان نیز- باعتبار حضورمان در صفوف ملل متحد- خواهان آن هستیم که بر اعتصابات روز افزون امریکا نظارت کنیم. ما نیز اختیارات گسترده رئیس جمهور امریکا را از یکسو موجب خدشه دار گشتن صلح و امنیت جهانی و از سوی دیگر ضربه ای بزرگ به نظام دموکراسی جهانی ارزیابی کرده، از شورای امنیت تقاضای محدود کردن این اختیارات را داریم. از آنجا که ما ملت کوچکی هستیم این قبیل ادعاهای ما می تواند خنده دار به نظر رسد، ولی مداخله استرالیا - کشوری که هنوز [حتی] دارای استقلال حقیقی نیست و شایستگی خود به استقلال را نیز نشان نداده است- در امور داخلی ایران که دارای چندین هزار سال تاریخ و استقلال است، اگر مسخره نیست پس چیست؟

سیاست نو استعماری امریکا و حرص و ولع آن کشور برای انحصار نفت جهان به هر قیمت، بشریت را به سوی خطرهای بسیار بزرگ سوق میدهد. این سیاست با جنبش ساده و طبیعی مردم صلحجوی ما نیز مخالف می ورزد. این مخالفت، برای ما افتخاری در برابر بشریت است و برای آن دیپلماتها و نمایندگان مطبوعات که به اشاره انگشت شرکتهای نفتی حرکت می کنند، يك سقوط اخلاقی است.

ما جماعت شرق نتوانسته بودیم تا شروع این جنگ، امریکا و تمدن آنرا بقدر کافی بشناسیم. حرکات سبک نظامیان آنان در پایتخت - که حکم مهمان ناخوانده را داشتند- و رفتار کثیف و پست متخصصین مالی آنان در اداراتمان، چهره بی نقاب تمدن مادی ناب و بیروح را بما نشان داد و تمام زحمات مبلغین امریکا و تبلیغات آنرا در چشم مردم ایران کاملا از میان برد. شرقی ها از آنجایی که به معنویات اهمیت بیشتری قائلند، با مشاهده دعوای مادی- بویژه نفتی- آنان، ناگزیر به روی برگرداندن از آنان می شوند. نمایندگانی که در شورای امنیت نشسته اند، مانند ملا

مامیخواستیم فقر نباشد



بنایی می کرد، بازداشت نشد. پس از 32 در تبریز با 17 قیضه اسلحه بازداشت شد و سر خم نکرد. پیش از انقلاب که آمده بود زنجان به شوهر خواهرش، آقای مهندسی، گفته بود که بیاید دنبال من. آمد، گفت: رفیق رئوفی آمده می گوید فلانی بیاید، ببینمش. آنجا تعریف کرد که: در دوره ی بختیار که مرا گرفتند، با غلتک پشت بام زدند یک پایم را از زانو شکستند. پس از چند روز من در بیمارستان به هوش آمدم. یواش یواش پایم سیاه می شد. بعد از چهار سال آن یکی را هم شکستند.

تقریب بعد از ده سال آزادش کردند که رفته بود رومانی و پاهایش را از ته بریده بودند. یک بار هم بعدها در اصفهان بازداشت شد که دو سال در زندان ماند.

از زن ها کسی فعال نبود؟ بودند اما در زنجان زن ها خیلی کم بودند. خانم حکیمه بلوری بود، خانم های دارابی بودند، مهین و آزاده که الان آمریکاست. یک عده هم از زنان کارگران راه آهن، نرگس خانم و چند نفر دیگر بودند. خانم بلوری خیلی فعال بود و دل می سوزاند. خانم آزاده هم فعال بود، به هر حال فقط یک حوزه داشتند.

فرقه چه زمانی حکومت را در زنجان به دست گرفت؟ فرقه ی دموکرات در 17 آبان 1324 حکومت را به دست گرفت در اینجا همه ی ادارات، شهربانی، ژاندارمری و فرمانداری را به دست گرفتند. حکومت اوایل آنقدر ضعیف بود که برای روشن کردن بخاری هیزم نبود. هیزم را ما نسیه گرفتیم. ما در فرمانداری بودیم، بعد آمدیم به خانه ی ذوالفقاری ها که فرار کرده بودند. در وضعیت بسیار بدی به سر می بردیم. کسی هم پول نداشت، صحبت حقوق هم نبود. البته یک مدتی که گذشت، از تبریز یک پول بسیار جزئی آمد که با آن در مهمانخانه ی استانبول ناهار و شام می دادند. بعد از دو ماه، ذوالفقاری ها جنگ اولشان را آغاز کردند. نیرو هم که نبود در برابر اینها بایستد، روستاها را غارت می کردند. بعدن، از تبریز و میانه غلام یحیی تعدادی

روح الله صفدری رفیق زحمتکشی که همه عمرش را برای خوشبختی و سعادت انسان ها مبارزه کرده، مرارت ها کشیده و استوار مانده است!

این گفتگو توسط حمیدرضا عسگری نژاد. هژیر پلاسچی صورت گرفته و در نشریه هفتگی موج بیداری در دیماه 1382 به چاپ رسیده است.

روح الله صف دری، یا آنگونه که رفقایش او را صدا می زدند آقا رو حائه زمانی که در 18 سالگی به حزب توده ی ایران پیوست کارگر چاقوسازی بود و هنوز هم چاقوساز است. چاقوهایی می سازد از فولاد آبدیده و شاخ گوزن ولی کسی آنها را نمیخرد که بازار پر شده از چاقوی چینی ارزان. چاقوهای آقا روح الله فقط و فقط مشتری های مخصوص خودش را دارد.

او تقریب تمام زندگی اش را مبارزه کرده و سال های طولانی در به در بوده و نیمه مخفی زندگی کرده است. حالا در آن مغازه ی کوچک چاقو سازی این آتش ها زیر خاکستر کوره هنوز روشن مانده اند.

آقا رو حائه شما فعالیت سیاسی را از چه زمانی شروع کردید؟

من از سال 1322 عضو حزب توده ی ایران شدم. فعالیت فرقه ی دموکرات تقریب از اواخر سال 23 یا اوایل 24 شروع شد و در کمیته ی تبریز حزب تصمیم گرفته شد که ما به فرقه ی دموکرات بپیوندیم و کلن کارت های حزب توده عوض شد. آن زمان من سن و سال کمی داشتم، 19 ساله بودم. مدتی در دفتر فرقه کار میکردم، سه ماه هم در شهرداری در قسمت بلیط سینما و گمرک کار میکردم. با این که در فرقه سمتی نداشتم، با سران فرقه در تبریز به دلیل سابقه ی فعالیت مشترک، رابطه ی نزدیکی داشتم. پیشه وری، الهامی، صادق پادگان و غلام یحیی مرا میشناختند.

یک مدرسه هم قرار بود بعد از 21 آذر تاسیس شود که افراد فعال بروند در آنجا و دوره ی نظامی گری ببینند و قرار بود که من هم بروم.

اعضای فرقه در زنجان چه کسانی بودند؟

دکتر نصرت الله جهانشاهلو که الان در آلمان است صدر فرقه ی دموکرات بود، احمد صفرچی عضو کمیته بود، صفرخان شکارچی بود، نظر منفرد که نقاش بود، بابازاده، یونس عزیززاده، حسین بابایی که الان هم زنده است، ابراهیم فرجی عضو کمیته بود، ابوالفضل رئوفی بود که بعدن پاهایش را بردیدند و مدتی شهردار بود، محسن خان وزیری بود که کشتندش، هادی خان وزیری بود که اینها عضو کمیته بودند.

پاهای آقای رئوفی را چرا بردیدند؟

از اینجا که ما رفتیم، در خلخال عده یی از عشایر شورش کرده بودند. به این گفتند برو سرکوبشان کن که شکست خورده و فرار کرد و تا سال 32 که به نام اوستا عباس

خیر. اگر آنها برمی گشتند، کاری به کارشان نداشتیم. حتی فرقه این را اعلام کرد و چند نفر از برادران ذوالفقاری، مثل حمیدخان، هم داشتند برمی گشتند. خب ببینید، شما برای دفاع از حقوق دهقان ها قیام کرده بودید. ولی زمین های خان هایی را که با فرقه همکاری می کردند، تقسیم نمی کردید؟

چون اینها زمین را به نوعی اداره میکردند که به روستاییان هیچ ظلمی نشود. می گفتند: گندم می خواهید؟ بیاید، بدهیم. زمین را هرچقدر می خواهید، بکارید. یعنی مالکیت این خانها اسمن بود، ولی رستم در دست روستاییان بود؟

بله. حتی اگر ذوالفقاری ها هم می آمدند، با املاک آنها هم فعلاً کاری نداشتیم.

آقا رو حالم، فرقه در زنجان چند نفر را اعدام کرد؟ فرقه در زنجان 10 نفر را اعدام کرد. یکی دادستان بود به نام مهدی قلی شاهرخی که فرقه چی ها را زیاد اذیت و آزار می کرد. یکی ادوارد دندان ساز بود که برای ذوالفقاری ها اسلحه تهیه می کرد و خودش هم آنگونه که می گویند جاسوس انگلیس بوده است. دیگری علی اکبرخان توفیقی بود که الان مجسمه اش را گذاشته اند جلوی شهرداری. یکی هم حسینقلی بود که کندخای ذوالفقاری ها در چبیر بود و خیلی آدم ظالمی بود. اینها سری اول بودند. 4 نفر در جبهه دستگیر شدند که زنجان بودند، به نام های اصغر، سید علی اکبر، حمید و حبیب. دو نفر دزد هم بودند، یکی ابی پسر حاج خیرعلی که در محله ی دباغ ها پدر مردم را درآورده بود و آدم قلدری بود، یکی هم مهدی پسر ملان که اول کارگر چاقوسازی بود و بعدن دزد قهاری شده بود. اینها را گرفتند، بردند زندان. گفتند ما به شما کار می دهیم. یک عده گفتند ما کار می کنیم اما این دو نفر قبول نکردند و گفتند: یا باید دولت هر ماه به ما 120 تومان حقوق بدهد یا ما دزدی می کنیم.

جواب شنیدند: "حکومت ملی به کسی باج نمی دهد". اینها آوردند در سبزه میدان دار زدند.

تصمیمات فرقه را چه کسانی می گرفتند؟ در تبریز کمیته ی مرکزی به صورت شورایی تصمیم می گرفت. البته در مسائل داخلی شهرها، کمیته های ایالتی تصمیم می گرفتند. ولی برای کارهایی که جنبه ی ملی داشت، در تبریز تصمیم گیری می شد و می فرستادند.

رهبران فرقه در زنجان چه کسانی بودند؟ صدر فرقه در زنجان، هما نظور که گفتم، دکتر جهان شاهلو بود. رهبری فداییان با سرهنگ مرتضوی از افسران فراری مشهد بود و سرهنگ قاضی هم در ارتش بود.

زلفعلی قلی زاده در زنجان چه سمتی داشت؟

فدایی آورد و در مقابل ذوالفقاری ها ایستادند که نتوانند پیشروی کنند و دوباره به زنجان بیایند. بعدن گمرک خانه گذاشتند. دهاتی ها که از بیابان بار می آوردند، از آنها دو قران پول گمرک می گرفتند، با اینها و نیز حق عضویت اعضا که هر کس به اندازه ی وسعش پرداخت میکرد، مخارج تامین میشد.

حکومت که پا گرفت، آبادانی را شروع کرد. یعنی آن روز که زنجان را گرفتیم، نان 4 قران بود و حکومت گفت که باید 2 قران بفروشد. قیمت ها را بسیار پایین آوردند. گفتند از آستارا تا قروه هرکسی بتواند تجارت کند، آزاد است. اما اگر آن ورتر رود و اگر گرفته شود، پس داده نخواهد شد.

تا عید که شدت جنگ کمتر شد. در عید، آسفالت خیابان پهلوی (امام امروزی) را شروع کردیم. جای همین بانک ملی، یک سینما در حد سینماهای تهران درست کردیم. در عین حال، پولی برای پرداخت به فداییها نبود. تا عید همه کج دار و مریز گذران کردند. عید به هر یکشان یک تن گندم دادند، 30 کیلو شکر، 40 گز پارچه. این حقوق آنها بود.

سربازخانه هم در عید تشکیل شد. یک عده افسران که از تهران فرار کرده بودند و یک عده از بچه ها هم چهار ماه در تبریز دوره دیدند و سربازخانه تشکیل شد. فدایی ها را یواش یواش در اداره ها و این ور و آنور پخش کردند تا ارتش را قوی کنند. همه چیز دقیق شد. حقوق ها از نو تکمیل شد، به هرکس به اندازه ی خودش حقوق میدادند. حقوق رئوفی 40 تومان بود که 4 تومانش را برای گداخانه می گرفتند، 2 تومان حق عضویت و 4 تومان هم بلیط سینما می دادند که پول نداشت سیگار بخرد.

برای آن آدم هایی که در انقلاب شرکت کرده بودند، تقریباً یک ماه بعد از عید از تبریز مدالی آمد که رویش نوشته شده بود: «21 آذر». به یک عده از اعضای شهربانی هم درجه دادند.

اهداف فرقه ی دموکرات چه بود؟

روستایی ها و کارگرها در رنج بودند. در عین حال، حزب توده هم که نمی توانست انقلاب کند. حزب مبارزه ی پارلمانی میکرد، اما فرقه ی دموکرات می توانست انقلاب مسلحانه کند. در کل ایجاد حکومت خلقی بود و حمایت از دهقان ها و کارگرها. به همین دلیل تا عید همه ی زمین ها را تقسیم کردند.

ولی عده یی از خان ها هم با فرقه همکاری می کردند؟

بله اشرف همایونی، ضیایی ها، برهان السلطنه، وزیر ی ها از رهبران فرقه بودند. فرقه هم زمین های مخالفین را تقسیم می کرد، با اینها فعلاً کاری نداشت.

چرا زمین های اینها را هم تقسیم نکرد؟

چون اینها خودشان در فرقه بودند و نمی توانستند مانند سابق از مردم بهره کشی کنند.

یعنی فرقه در این مورد تبعیض قائل میشد؟

در کل اکثر آن هایی که آدم های با وجهه بی بودند را قلع و قمع کردند و کشتند.

آقا روح الله، فکر میکنید چرا حکومت فرقه فقط یک سال دوام داشت؟

در ایران سابقه ی انقلاب بسیار کم بود. این در واقع اولین انقلاب کاملن مردمی بود که سعی می کرد مالکیت را از بین ببرد. آدم ها 8 ساعت کار کنند، ظلم و ستم نباشد، فقر نباشد، دزدی نباشد. آنقدر دقیق بود که یک نفر یک چوب را هم نمی توانست جا به جا کند. الان می گویند غارت می کردند، در حالی که رییس ما، آقای رئوفی؛ هما تصور که گفتم پول نداشت سیگار بخرد، با این که آدم بسیار فعالی بود. در عین حال، آن هایی هم که این حکومت را حمایت می کردند، در واقع به خاطر منافع خودشان از این حکومت حمایت می کردند.

دقیقن حکومت فرقه از کجا حمایت میشد؟

اگر اصل حکایت را بخواهی، این را از آذربایجان شوروی حمایت می کردند. آنها عقیده شان بر این بود که به وسیله ی حکومت فرقه جلوی پیشروی آمریکایی ها را بگیرند تا آنها خودشان را جمع و جور کنند و آمریکا نتواند نفت های قفقاز را اشغال کند. بالاخره در اینجا حکومت ضعیف شده بود. تازه جنگ تمام شده بود، 45 میلیون تلفات داده بودند. دولت ایران هم با آنها مذاکره کرد و قول داد که اگر دست بردارند، ارتش را به آذربایجان نفرستد. شوروی ها هم تازه یک جنگ 4-5 ساله را از سر گذرانده بودند و دیدند نمی توانند باز هم درگیر شوند.

البته حمایت آنها هم حمایت مستقیم نبود. حتا در آنجا عده بی هم مخالف بودند و می گفتند در آذربایجان وقت انقلاب نیست.

پس به نظر شما فرقه هیچ ضعفی نداشت؟

ضعف که بود اما سعی می کردند رفعش کنند. مثلن یک عده آدم های سوءاستفاده گر بودند که به مرور زمان تصفیه می شدند. فرقه یک روزنامه دیواری منتشر میکرد که هر هفته از رییس تا پیش خدمت و جاروکش، هرکس خوب بود یا بد بود، آنجا می نوشت. نقاشی اش را هم می کشیدند. از ترس این روزنامه دیواری هیچ کس نمی توانست خطا کند. یک نقدعلی توکلی بود که مهمانخانه داشت در راه آهن. زمانی بود که دکتر جهانشاهلو به تبریز رفته بود و رئوفی موقتن صدر کمیته بود. بچه ها در مقابل مهمانخانه ی این نان می فروختند. این یکی شان را هل داده بود، نان هایش رازمین ریخته بود. هفته ی بعد، نقاشی نقدعلی را کشیده بودند و نان های روی زمین و بچه بی که افتاده بود. آمده بود، داد می زد: "بابا چرا مرا اینطور بی آبرو میکنید؟"

رئوفی می گفت: "رفیق نقدعلی این عملت است." در عین حال من خودم در حوزه از رئوفی انتقاد میکردم که رفیق این کار را چرا انجام داده بی. مثل حالا نبود که از هیچ کس نشود انتقاد کرد. انتقاد آزاد بود. از ترس این

یک زمان این را موقتن رئیس شهرداری کردند. چون سواد نداشت، بعد از مدتی خسروخان دارایی را جایگزینش کردند. زلفعلی هم چون شغلش را گرفتند، قهر کرد و از فرقه جدا شد و رفت مشغول همان گاریچی گری شد.

فرقه در زنجان روزنامه هم منتشر می کرد؟

بله. روزنامه ی "آذر" را سعیدخان وزیری منتشر می کرد که بعدها از ابهر یک دوره نماینده ی مجلس شد و الان حقوق نمایندگی را دارند از او پس می گیرند.

آقا روحالله، مردم از فرقه حمایت می کردند؟

یک عده آدم های روشنفکر حمایت می کردند. یک سیاه ی لشکر هم با فرقه بد بودند. مثلن اگر از مخالفین بپرسید، می گویند که اینها غارت می کردند. چیزی نبود که غارت کنند. خانه ی چه کسی را غارت می کردند؟ از کجا چیزی بردند؟ اتفاقن کارگر که کار می کرد، پانزدهم ماه پولش را می دادند. می گفتند شاید نتواند از کسی قرض کند.

اول صحبت هایتان گفتید که حکومت ضعیف بود. علت این ضعف چه بود؟ شما بی برنامه عمل کرده بودید؟

ببینید، در زنجان خیلی زود انقلاب شد. یعنی اول در میانه بود، بعد زنجان، بعد سراب و بعد از 7-8 روز در تبریز. روزی که ما اینجا را گرفتیم، انگار همین الان به من یک اسلحه داده باشند. نه در جیبمان پولی بود، نه چیزی داشتیم برای فروختن و نه کارخانه بی بود. آدم های انقلابی هم که از تجار نبودند. اکثرن کارگرا و دهقان ها بودند. اما تا 21 آذر آنقدر حکومت تکمیل شده بود که فرقه در تبریز خودش پول چاپ کرده بود و به ازای هر یک تومان پول فرقه می توانستید 11 قران خرید کنید.

فرقه تا کی در زنجان حکومت کرد؟

تا زمانی که ارتش آمد به زنجان. جماعت فرار کردند به میانه. در آنجا کمی مقاومت کردیم. اما ارتش هواپیما داشت. از آنجا رفتیم تبریز تا 21 آذر که حکومت فرقه در تبریز هم سرنگون شد. شخصی ها ریختند خانه ها را غارت کردند. آدم ها را کشتند، جنایت های زیادی اتفاق افتاد. یک عده، مثلن پیشه وری و غلام یحیی به شوروی رفتند. یک عده هم کشته شدند. مثلن فریدون ابراهیمی که دادستان کل بود و صادق انصاری را که ماژور بود، به دار کشیدند. سرهنگ مرتضوی و سرهنگ قاضی را هم با گلوله زدند. آدم های بسیاری از بین رفتند. مردم دچار فقر و فلاکت شدند. گرسنه ماندند، خانواده هایشان پراکنده شد، بچه ها مردند. عمر انقلاب با فجایع بسیاری به سر آمد. جماعت باز هم فرار کردند، رفتند تهران و این ور و آن ور. یک عده زندانی شدند مثل صفر قهرمانی که بیچاره 32 سال زندان کشید. گرچه سمت بسیار مهمی نداشت اما روی حرفش ایستاد. دکتر جاوید و یک عده ی دیگر را هم مدتی زندانی کردند.

در زنجان فرقه که سقوط کرد، چند نفر از فرقه چی ها را کشتند؟

ما فرار کردیم ولی بعدن شنیدیم که دو، سه نفری را گویا کشته اند. یکی علی کچل بود که با چاقو کشته بودندش، چند نفری را دار زدند. شیخ محمد خوئی بود که با ما همکاری می کرد، در ضمن گویا دعوی ملک هم با ذوالفقاری ها داشت. ذوالفقاری ها به محض ورود به زنجان گفتند او را از طبقه ی دوم محضرش به پایین پرت کنند. اما خانه های بسیاری غارت شد.

از زنجان چه کسانی به شوروی رفتند؟ افراد زیادی رفتند. اما از رهبران دکتور جهان شاهلو و غلامحسین خان اوصانلو رفتند. در واقع هرکسی نزدیک مرز بود، فرار کرد. یک عده دستگیر شدند، یک عده هم نتوانستند بروند.

شما چرا نرفتید؟

یک ارمنی بود به نام وارطانیان که زنجانی هم بود. این معاون فرقه بود. بعدها سرگرد و رئیس پلیس راه آهن شده بود. من در تبریز رفیقی داشتم در کمیته ی مرکزی که زنگ زد و گفت فورن بیا پیش من. من داشتم می رفتم، دیدم این آمد و گفت: "فردا ارتش می آید. من خودم دیدم دکتور الهامی هم رفت." تا ما برسیم به کمیته ی مرکزی، حکومت نظامی شد. نگو که دارند می روند. رفتیم یک گوشه بی نشستیم، سه چهار نفر از بچه ها هم آمدند. این یواشکی پا شد، به بهانه ی حیاط رفتن فرار کرد. من ماندم. آن موقع هم حکومت نظامی شده بود. هرکسی می خواست برود، رفته بود و ما هم بی خبر بودیم.

بعد از ای نکه فرقه شکست خورد و شما به تهران رفتید، باز هم به فعالیتتان ادامه دادید؟

بله، من سال 1325 به تهران رفتم. کلوپ های حزب توده فعال بود. تا ترور شاه در سال 27 در کلوپ ها فعالیت میکردم. بعد هم مخفی بودم تا سال 32 و زمان مصدق. بعد از کودتا فرار کردم و در مرز روسیه بازداشت شدم. بعد از انقلاب 57 چطور؟

نخیر. رفقا آمدند، گفتم دیگر کار من نیست. عباسعلی بحری آمد دنبالم، گفتم من نمی آیم. هروقت امور را به دست گرفتید، یک تفنگ بدهید به من، بگویند بایست اینجا، نگذار کسی تو بباید. من دو سه بار سرگردان شدم. یک بار 7 سال فراری بودم، بعد از 28 مرداد فراری شدم. من مخالف شما نیستم، وقتی امور را به دست گرفتید، بگویند اینجا را جارو کن، من جارو میکنم.

انتقادهای همه سعی می کردند کارشان را درست انجام دهند.

این حق انتقاد برای مخالفان هم بود؟ مخالفان ما به جای انتقاد، شورش می کردند. در ضمن حکومت هم یک حکومت حقی بود.

ذوالفقاریها چقدر در شکست شما نقش داشتند؟ ذوالفقاری ها اولش اصلن نتوانستند مقاومت کنند. آنها در جنگ های اول شکست خوردند و به همدان و بیجار فرار کردند و این آخر هم اگر حکومت مرکزی حمله نمی کرد، عشایر و مخالفین نمی توانستند کاری کنند. ما که شکست خوردیم، ذوالفقاری ها زودتر از ارتش به زنجان آمدند، درمیانه مردم را غارت کردند، کشتند و به جان و مالشان تجاوز کردند.

بعد از سقوط فرقه شما چه کردید؟

مصیبت ما زیاد بود. ما از اینجا تا میانه پیاده رفتیم. یک عده بی هم به اندازه ی 14 واگن به سرهنگ بوساقتی نامی که با ارتش آمده بود زنجان، 17 هزار تومانی که فرقه داشت را رشوه دادند و با واگن رفتند. از جمله حکیمه بلوری و شوهرش محمدباقر قنبری. من از میانه به تبریز رفتم.

در تبریز یک جایی تعیین شده بود که آنجا می ماندم. حدود 400 نفر بودیم که قرار شد ما را به "بدر آباد" تبعید کنند. بیشتر این تعداد هم زن و بچه بودند. تا سه ماه در تبریز در شرایطی خیلی بد، خیلی بد، خیلی بد ماندیم. در آنجا یک حاج محمدحسین وطن بود که هر روز برای همه چای و نفری دو نان سنگک میآورد. بعدن تهدیدش کردند که چون با متجاسرین همکاری می کنی، دکانت را داغان خواهیم کرد. بچه های کوچک که زیاد هم بودند، از گرسنگی میمردند. خلاصه، وضع مان خیلی بد بود.

آقا روح الله، بدرآباد کدام طرف است؟

بدرآباد از همدان آن ورتر است. یک پادگان نظامی بود که بنا بود ما را ببرند آنجا، که من با یک بند و بستی فرار کردم. ماجرا این بود که مادرم آمد، مرا برد شهربانی. یک سرهنگی بود در شهربانی که مادرم فحشش داد و گفت: "یک بچه ی 12 ساله مگر چه کرده است، ما مهمان بودیم اینجا."

سرهنگ گفت: "هرجایی که مهمان بودید، بروید یک کاغذ بیاورید، ما خلاصش کنیم."

پاسبانی به نام حیدری نامه نوشت که اینها در خانه ی ما مهمان بودند. ما رفتیم، یک عکس انداختیم. برایم گذرنامه صادر کردند و آمدم زنجان. روز بعد زنجان ماندم و بعد به تهران رفتم.

فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از

نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی های گذشته

مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می دهد.

پیشه وری

در گذشت فیدل کاسترو رهبر افسانه ای کوبا



دستاوردهای شگرف کوبا در عرصه ملی هنگامی بیشتر قابل درک است که اوج مقاومت و ایستادگی این انقلاب را در برابر حمله گسترده تبلیغاتی، محاصره اقتصادی و خصومت‌ورزیهای مداوم دولت آمریکا در نظر بگیریم. علیرغم تلاشهای آمریکا در طول بیش از نیم قرن گذشته با هدف منزوی ساختن دولت کوبا، این کشور در حال حاضر با 181 کشور جهان دارای روابط سیاسی است و 108 کشور نیز در کوبا حضور دیپلماتیک دارند که این به نوبه خود در زمره حضور هیاتهای دیپلماتیک بزرگ در سطح منطقه آمریکای لاتین است.

علاوه بر این، کوبا با 147 کشور جهان دارای انجمنهای دوستی است. در سال 2008 در مجموع 500 هیات خارجی از کوبا بازدید بعمل آوردند که شامل 30 رئیس کشور از جمله روسای جمهور چین و روسیه بود. روابط روسیه و کوبا اکنون در بهترین شرایط بعد از فروپاشی شوروی سابق قرار دارد.

تلاشهای دیپلماتیک کوبا در صحنه بین‌المللی باعث شد تا در سال 2008، آمریکا از پیگیری اقدامات ستیزجویانه‌اش بر علیه این کشور در شورای حقوق بشر و سایر نهادهای زیرمجموعه سازمان ملل منصرف شود. اعمال تحریم‌های یک جانبه اقتصادی از سوی آمریکا بر علیه کوبا نیز همواره با مخالفت کشورهای مختلف جهان مواجه شده؛ به ویژه بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، به منظور ارائه چهره‌ای مستقل از خویش و عدم تبعیت از فرامین آمریکا، بعضاً سرسختانه به ابراز مخالفت با این تحریم‌ها پرداخته‌اند. در مجموع، 185 کشور جهان مخالفت خویش را با تحریم‌های آمریکا در مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلام داشته‌اند.

حضور اتباع کوبایی در سراسر جهان طی این سالها نیز، فعالانه بوده است؛ به گفته وزیر خارجه کوبا، اکنون 51 هزار کوبایی در 96 کشور جهان به فعالیت‌های اجتماعی مشغولند که از میان آنها 45 هزار نفر در 31 کشور

فیدل کاسترو» (۱۹۲۶-۲۰۱۶) انقلابی پرشور قرن بیستم و رهبر انقلاب کوبا، در واپسین لحظات شامگاه پنجم آذر ۱۳۹۵ در سن نود سالگی درگذشت. او که به همراه «ارنست چه گوارا»، در سال ۱۹۵۹ طی انقلابی موفق به ساقط کردن دیکتاتوری «باتیستا» گشت، یکی از مشهورترین شخصیت‌های سیاسی جهان بود که بسیاری او را به‌خاطر ویژگی‌های انسانی و انقلابی‌اش می‌ستایند.

وی در خانواده‌ای ثروتمند پا به زندگی گشود ولی به عنوان یک حقوق‌دان انقلابی از طبقه اجتماعی خود برید تا رهبر انقلاب زحمتکشان کوبا گردد. دیری نگذشت تا او بعنوان یکی از مشهورترین و در عین حال محبوبترین رهبران جنبش کمونیستی - کارگری جهان شناخته شود. کاسترو از نسل رهبران بزرگ پر آوازه قرن بیستم بود که در همسایگی جنوبی ایالات متحده آمریکا، در چالش مداوم با این کشور، توجه بسیاری را در جهان به خود جلب کرد. دشمنی دیرینه امپریالیسم آمریکا با انقلاب کوبا و رهبری آن بیش از پنج دهه ادامه داشت و دارد. تحریم‌های غیر انسانی آمریکا بر علیه مردم کوبا و مقاومت مردم بر علیه توطئه‌های آمریکا زبان زد جهانیان است.

هنگامی که فیدل کاسترو به قدرت رسید، اکثریت کوباییها بی‌سواد، بخش اعظم زمینهای کشاورزی در اختیار آمریکاییها و مابقی در دست گروه کوچکی از حاکمان فاسد قرار داشت. در سراسر کوبا تنها شش هزار پزشک به کار مشغول بودند.

فیدل پیش از سرنگونی رژیم دیکتاتوری کوبا گفته بود، دلیلی برای فقر نیست و بازارها باید انباشته از کالا باشد. بنا بر آمار سازمان بهداشت جهانی (WHO) کوبایی امروز برخوردار از 660 هزار و 567 پزشک است که در واقع به ازای هر صد هزار نفر، 530 پزشک دارد و از این لحاظ این کشور رتبه سوم را در جهان بعد از موناکو با 664 و ایتالیا با 554 پزشک به ازای هر یکصد هزار نفر به خود اختصاص داده که یکی از نرخهای بسیار بالا در جهان است.

برهمن اساس کوبا یکی از بالاترین نرخهای امید به زندگی در جهان را نیز دارد. بنا بر آمار WHO امید به زندگی در کوبا بین 76 تا 80 سال است. نرخ مرگ و میر کودکان زیر پنج سال، 7 در هزار است که این رقم تقریباً مشابه آمریکاست. همین نرخ در هائیتی 80 و در جمهوری دومینیکن 29 در هزار است.

بیسوادی در کوبا تقریباً از میان رفته و آموزش رایگان است. پیشرفتهای کوبا در زمینه آموزش، بهداشت، هنر و ورزش در طول نیم قرن گذشته فوق‌العاده بود و آنرا باید جزو دستاوردهای انقلاب کوبا به رهبری فیدل کاسترو دانست، امروزه دانشگاههای مرتبط با رشته پزشکی در کوبا جزو معتبرترینها در آمریکای لاتین بشمار می‌آیند

۱۸۹۵ کشته شد مرگ او، او را به قهرمان ملی کوبا بدل کرد.

حدود ۲۰۰ هزار اسپانیایی کوبا را به توپ بستند. فرمانده نظامی کوبا مردم را کمپ‌هایی فرستاد. در میان بین ۲۰۰،۰۰۰ تا ۴۰۰،۰۰۰ شهروند کوبایی بر اثر گرسنگی یا بیماری در این کمپ‌ها جان باختند.

استقلال از اسپانیا

کوبا تا پایان جنگ اسپانیا-آمریکا در ۱۸۹۸ همچنان مستعمره اسپانیا باقی‌ماند. پس از جنگ آمریکا-اسپانیا، این دو کشور معاهده‌ای به نام معاهده پاریس را در ۱۸۹۸ امضا کردند که طی آن اسپانیا کشورهای پورتوریکو، فیلیپین و گوام را به ازای جمعاً ۲۰ میلیون دلار به آمریکا واگذار کرد. در یک پیمان مشابه، اسپانیا متعهد شد که از پادشاهی بر کوبا چشم‌پوشی کند. نتودور روزولت که در جنگ آمریکا-اسپانیا شرکت کرده بود و تا اندازه‌ای نیز به جنبش‌های استقلال خواهانه روی خوش نشان می‌دهد، در ۱۹۰۱ پس از مک‌کینلی به عنوان رئیس جمهور آمریکا انتخاب شد و معاهده را واگذار کرد.

به این شکل کوبا در ۱۹۰۲ به صورت رسمی از آمریکا مستقل شد و نام جمهوری کوبا به خود گرفت. تحت شرایط جدید کوبا، آمریکا حق مداخله در امور داخلی کوبا و همچنین روابط اقتصادی و سیاسی اش با دیگر کشورها را برای خود محفوظ نگه داشت.

انقلاب کوبا

بین ۱۹۵۳ و ۱۹۵۹ انقلاب کوبا اتفاق افتاد که منجر به براندازی دیکتاتوری فولخنثیو باتیستا تالدیوار و روی کار آمدن دولت جدید به رهبری فیدل کاسترو گردید.

دولت جدید کوبا به رهبری فیدل کاسترو با تمام نیرو سازندگی را بر ویرانه‌های کشور آغاز کرد. شعار آموختن و ساختن همه گیر شد. مردمی که صدها سال شلاق استعمار و استبداد را خورده بودند. اینک بر این باور رسیده بودند که کشور و دولت از آن آنهاست و باید آن را از این ویرانگی نجات داد.

این تلاش‌ها علیرغم تمام توطئه‌های آمریکا و ضد انقلاب که در آمریکا زیر حمایت این کشور گرد آمده بودند تا انقلاب را با شکست روبرو کنند، با موفقیت پیش رفت.

دستاوردهای شگرف کوبا در طول این سالیان علیرغم محاصره کامل و تحریم‌های همه‌جانبه، دشمنان قسم خورده اش را نیز وادار به قبول شکست کرد. دیدار جان کری و اوباما از کوبا و از سرگیری روابط دیپلماتیک پیروزی بزرگی برای مردم و حزب کمونیست کوبا محسوب می‌شود.

فیدل کاسترو با وجود اینکه از سالها پیش رهبری کشور را به رائل کاسترو واگذار کرده بود، تا آخرین لحظه در دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن به مبارزه ادامه داد.

نگاهی به دستاوردهای انقلاب کوبا:

آمریکایی مستقرند. 21 هزار بورسیه خارجی در کوبا وجود دارد که در دانشگاه‌ها مشغول به تحصیل هستند.

در سال (2009)، پنجاهمین مراسم سالگرد انقلاب کوبا که بدون شک الهام‌بخش بسیاری از حرکت‌های عدالت خواهانه در آمریکای لاتین بوده، به گونه‌ای که هوگو چاوز، رئیس‌جمهوری وقت ونزوئلا، خود را فرزند خلف انقلاب کوبا می‌داند و اوو مورالس، رئیس‌جمهور بولیوی، زبان به تمجید آن می‌گشاید؛ در شرایطی برگزار گردید که تحت‌الشعاع خسارات 10 میلیارد دلاری ناشی از توفان‌ها (معادل 20 درصد از تولید ناخالص داخلی کوبا)، چالش‌های بزرگ اقتصادی از جمله کاهش جهانی قیمت نیکل (مهمترین ماده معدنی صادراتی کوبا)، افزایش قیمت مواد غذایی، بحران مالی جهانی و ... قرار گرفته بود. اما با این همه با شکوه سالهای گذشته بر گزارش شد.

مردم تحت رهبری فیدل کاسترو این بحران را با موفقیت پشت سر گذاشتند.

کوبا قبل از انقلاب

در سال ۱۴۹۲ کریستف کلمب جزیره‌ای را کشف کرد که هم اکنون کوبا نام دارد. در آن زمان این جزیره به امپراتوری اسپانیا تعلق گرفت. در ۱۵۱۱ اولین اقامتگاه‌های اسپانیایی‌ها در کوبا تأسیس شد. اسپانیا حدود ۱۰۰ هزار نفر از مردم بومی را به بردگی گرفت، آنها را مسیحی کردند و به جستجوی طلا واداشتند. با این وجود پس از گذشت یک قرن عملاً این افراد بومی از بین رفتند. از جمله دلایل این اتفاق، شیوع بیماری عفونی اوراسیایی بود.

کوبا به مدت ۴۰۰ سال تحت استعمار اسپانیا قرار داشت (۱۵۱۱-۱۸۹۸). در این مدت اقتصادش بر پایه کشاورزی، معدن و صادرات شکر، قهوه و تنباکو به اروپا و بعدها آمریکای شمالی بود. این کارها در ابتدا توسط برده‌های آفریقایی که به کوبا آورده شده بودند انجام می‌شد.

جمعیت کوبا در ۱۸۱۷ عبارت بود از ۶۳۰،۰۰۰ هزار نفر که ۲۹۱،۰۰۰ نفر از آنها سفیدپوست، ۱۱۵،۰۰۰ نفر سیاه پوست غیربرده و ۲۲۴،۰۰۰ نفر سیاه پوست برده بودند.

جنگ ۱۸۹۵

در ۱۸۹۲ یک مخالف تبعید شده به نام خوزه مارتی، حزب انقلابی کوبا را در نیویورک پایه‌ریزی کرد. هدف این حزب استقلال کوبا از اسپانیا بود در ۱۸۹۵، خوزه مارتی برای پیوستن به تلاش‌های ماکسیمو گومز به مونتو کریستی و سانتو دومینگو رفت. مارتی دیدگاه‌های سیاسی خود را در بیانیه مونتو کریستی به تحریر در آورد. جنگ علیه نیروهای نظامی اسپانیا در ۲۴ فوریه ۱۸۹۵ در کوبا آغاز شد. اما مارتی تا آوریل ۱۸۹۵ نتوانست خود را به کوبا برساند مارتی در دوس ریوس در ۱۹ می ۱۸۹۵

خدمات بهداشتی در کوبا:

– بر مبنای آمارهای سازمان بهداشت جهانی، سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۳، امید زندگی در کوبا برای مردان ۷۷ و برای زنان ۸۰ ثبت کرد (میانگین جهانی ۶۸ سال)

– میزان مرگ و میر کودکان در کوبا ۸٫۷ در هر ۱۰۰۰ نفر است. میزان مرگ و میر بزرگسالان در کوبا ۱۳۱٫۸۵ در هر ۱۰۰۰ نفر – مجموع هزینه‌های بهداشت به ازای هر نفر در کوبا ۳۶۳ دلار است. (۲۰۰۶) نسبت مجموع هزینه‌های بهداشت به تولید ناخالص داخلی در کوبا ۷٫۱٪ است. (۲۰۰۶)

– احتمال مرگ کودک قبل از ۵ سالگی ۶ در هر ۱۰۰۰ نفر (میانگین جهانی ۶۵ نفر در هر هزار نفر) – میزان شیوع ایدز ۱ نفر در هر هزار نفر (میانگین جهانی ۸ نفر در هر هزار نفر) –

– درصدی از جمعیت که در مناطق شهری زندگی می‌کنند: ۷۶٪ (میانگین جهانی ۵۰٪)

– میزان شیوع سل: ۲ نفر در هر هزار نفر (میانگین جهانی ۱۷۰ نفر در هر هزار نفر)

– میزان افراد چاق در جمعیت مذکر ۸٪ و در مؤنث ۱۵٫۴٪ است.

– ۹۵٫۲٪ جمعیت کوبا به آب آشامیدنی سالم دسترسی دارند.
– ۹۴٪ جمعیت کوبا دارای دستگاه‌های بازیافت آب و استفاده مجدد از آن هستند. –

– همچنین در کوبا مراقبت‌های بهداشتی به عنوان یک حقوق شهروندی در نظر گرفته می‌شود. مراقبت‌های بهداشتی همگانی برای تمام شهروندان مجانی است.

– کوبا دارای بالاترین نسبت دکتر به بیمار در سطح جهان و برابر با ۶/۷ در هر ۱۰۰۰ نفر است. در سال ۲۰۱۴، نرخ مرگ و میر نوزادان در کوبا، یکی از کمترین نرخ‌ها در جهان و برابر با ۴/۲ در هر ۱۰۰۰ تولد زنده بود.

– مراقبت‌های پزشکی در کوبا بر پیش‌گیری امراض تأکید دارد، تا این که تنها متکی به دارو باشد، و یا دسترسی محدود به داروهایی داشته باشد که گاهی از طرف آمریکا در محاصره و تحریم است.

مجله لانسیت در سال ۲۰۱۴ نوشت: «اگر دستاوردهای کوبا بتواند در سراسر طیف گسترده‌ای از کشورهای کم‌درآمد و متوسط رواج پیدا کند، سلامت جمعیت جهان دگرگون می‌شود.» کوبا پیشگام توسعه داروهای جهت معالجه و پیشگیری سرطان ریه است، و از قطع عضو بدن، مرتبط با دیابت، پیش‌گیری نموده است!

موقعیت زنان در کوبا:

– در کوبا، تعداد قابل توجهی از قضات، وکلای دادگستری، دانشمندان علوم، کارگران فنی، کارکنان بهداشت عمومی و حرفه‌ای را زنان تشکیل می‌دهند. کوبا از نظر نجات کودکان در رتبه اول فهرست مادر «کشورهای در حال رشد» قرار دارد.

– کوبا با بیش از ۴۸ درصد زنان به عنوان نماینده مجلس، بالاترین درصد زنان پارلمان در ردیف سوم در جهان است.

– زنان در دوران حاملگی ۹ ماه حقوق کامل، و سپس ۳ ماه را با ۷۵ درصد حقوق، مرخصی زایمان خود را دریافت می‌کنند.

– دولت برای سقط جنین و طرح تشکیل خانواده یارانه می‌دهد، و برای مراقبت قبل از بارداری ارزش والایی قائل است، و برای زنان قبل از تولد فرزند «مسکن زایمان» ارائه می‌دهد.

دادرسی و محاکم در کوبا:

– تحقیق توسط دانشکده حقوق کرنل در ماه اکتبر سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که در کوبا هیچ‌کسی محکوم به اعدام و یا هیچ‌کس در انتظار اعدام نیست. دادگاه عالی کوبا، آخرین زندانی باقی مانده محکوم به اعدام، حکم یک آمریکایی کوبایی محکوم به قتل در اجرای حمله تروریستی سال ۱۹۹۴ به این جزیره را در ۲۸ دسامبر ۲۰۱۰ تخفیف داد؛ و از آن زمان تاکنون هیچ حکم اعدام شناخته شده جدیدی صورت نگرفته است.

انتخابات:

– انتخابات مجلس ملی کوبا (شورای ملی) هر پنج سال صورت می‌گیرد و انتخابات انجمن‌های شهر و شهرداری مناطق، هر دو سال و نیم برگزار می‌شود. پس از آن نمایندگان مجلس شورای ملی، شورای دولت/کشور را انتخاب می‌کنند، که به نوبه خود شورای وزیران را منصوب می‌کند که رئیس جمهور را انتخاب می‌کند.

– از سال ۲۰۱۸ میلادی (تاریخ انتخابات عمومی آینده در کوبا)، برای تمام موقعیت مقامات منتخب ارشد، از جمله رئیس‌جمهور، فقط دو دوره پنج ساله حق تصدی آن پست را خواهد داشت. هر کسی می‌تواند نامزد و کاندید شود. لازم نیست شخص، عضو حزب کمونیست (سی پی) باشد. نمی‌توان هیچ پولی برای ترویج و تبلیغ نامزدهای انتخاباتی خرج کرد و هیچ حزب سیاسی (از جمله حزب کمونیست) اجازه ندارند در طول انتخابات، کمپین راه بیندازند. پرسنل نظامی در حوزه‌های رأی‌گیری انجام وظیفه نمی‌کنند؛ و دانش‌آموزان از صندوق‌های رأی حفاظت می‌کنند.

آموزش و پرورش:

– آموزش رایگان تا سطح تحصیلات عالی و از جمله آموزش‌های عالی، یک حق همگانی است. در مقایسه با دیگر کشورها در جهان، کوبا بخش قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی خود را صرف آموزش و پرورش شهروندان کوبایی می‌کند. «معلمان سیار» (معلم سر خانه) برای خانه کودکانی فراهم شده است که قادر به رفتن به مدرسه نیستند. بسیاری از مدارس مراقبت‌های مجانی را در صبح و پس از مدرسه برای والدین شاغلی فراهم ساخته که فامیل دیگری ندارند تا از کودکانشان پرستاری و مراقبت نماید.

– در کوبا ۲۲ دانشکده پزشکی وجود دارد، در حالی که تا سال ۱۹۵۹ و قبل از انقلاب کوبا، تنها ۳ دانشکده وجود داشت. اتحادیه‌های کارگری:

– قانون کوبا حق داوطلبانه تشکیل اتحادیه‌های کارگری و پیوستن به آن‌ها را تضمین می‌کند. اتحادیه‌ها بطور قانونی مستقل و از نظر مالی خودمختاراند، و مستقل از حزب کمونیست و دولت هستند، و توسط حق عضویت اعضای خود تأمین مالی می‌شوند. حقوق کارگران توسط

اتحادیه‌ها از جمله با یک قرارداد کتبی، یک کار ۴۴-۴۰ ساعت در هفته، ۳۰ روز مرخصی سالیانه با حقوق در بخش دولتی حمایت شده است.

کاری، اضافه کاری، و گزارش ایمنی سالانه، ضروری است. اتحادیه‌ها هم چنین در کوبا دارای نقش سیاسی هستند و یک حق قانونی (قانون اساسی) درباره مشورت قانون استخدامی دارند. آن‌ها هم چنین دارای حق پیشنهاد قوانین جدید به مجلس شورای ملی هستند.

چنانچه اتحادیه تشخیص دهد که موردی از کار خطرناک است، حق دارند که کار را متوقف کنند. آن‌ها حق دارند که در مدیریت کارخانه حضور یابند، اطلاعات مدیریت را در فضای اداره و مصالح، و زمان تسهیلات را برای نمایندگان دریافت کنند. توافق اتحادیه برای اخراج‌ها، تغییرات در سبک ساعات

آنیمداکی وطن

سنه نه لازیمدیر آنیمدان سوروش،
قیریشلار آنیمین بوزیللیکلری.
اگر ایستیرسن گز قاریش- قاریش،
آنیمآلمیشام بؤیوک وطنی.

بوردا سنتارخانین ایستیی ده وار،
قفیلدن وورولان شهید ده دورور.
بوردا خیابانی اوریی ده وار،
بوردا هر قایادا کچید ده دورور.

بوردا کندیر کیمی دویونلو زمان،
بوردا نسیل- نسیل ایبتلر ده وار،
بوردا نولومو ایله هله یاشایان،...
بوردا پالید کیمی بیبتلر ده وار.

قالیب توی گونونون اعداملاریندان
چوخو کتاب اولوب، رومان اولوبدور.
انله او زمانین آداملاریندان،
بلکه آنیمداکی وطن قالیبدیر.

بیر گونده آنیمدا آراز داشاجاق،
ایمده توتدوغوم بو گوللر کیمی.
قارداش- قارداش ایله فوجاقلاشاجاق،
دنیزه قووشان ساحلر کیمی.

سوورولار یوز ایلدن قالان نیسگیلیم،
آدینی توتارام قهرمانلارین.
قارا داشلار کیمی قویار نیسگیلیم،
یازا چاگیرارام من اینسانلاری.

اویانان بختیمسن، شنیمسن نسیب،
توفاتلاردان چیخیب ایستدیم سنی.
گنجه لر یاتماییب عمرودن کسب،
آنیمآلمیشام، وطنیم، سنی.



تاریئل امید
ایرانتلی مهاجرلر ادبی
بیرلییین صدری

ساوالان داغی

سولو صفالی‌دیر اتیین سنین،

اکسیلمز قودرتین، ساوالان داغی.

اوزومه توخونان قریب کولیین،

نیسکیلین، هسرتین، ساوالان داغی.

هسرت ده اینسانی اری‌ده بیلیمز،

دمیر ایبل‌سه ده اینسان ایبلیمز.

منیم داغ دوزوملوم سنین دنیل‌می؟...

سنین داغ حکمتین، ساوالان داغی.

گوردون شیمشینی سینهمی آچدیم،

ساری قایا بویو داغا دیر ماشدیم.

فرهادین دردینی منه دانتشیدین،

توکمز صحبتین، ساوالان داغی.

حیاتدا نه وارسا چوخو هدردی،

بیر وطن دردی‌دیر، اومیدین دردی.

داش، قایا اولسان دا سنین قدردی،

ناموسوم، قنیرتیم، ساوالان داغی.

تزه‌دن گل‌میشم

وطن توریاغین‌دان صحبت دوشه‌نده،

یاشیم‌دان اولدن صحبت آچیرام.

بیر تاریخ کیتابی یاشاییر من‌ده،

قیزیل صحیفه‌لره شفق ساچیرام.

دنیرم گورموشم ار اینی من.

پیشوری منیم علی‌می سیخیب.

هردن دانتشارام خوسروو روزبئهن،

آرازین سولاری صمدی بیخیب.

سدی یوزبندین قانی باتدی‌می؟

دوشمه‌نله من گرک ایندی دؤشدشم.

آز ادلیق الماغین واختی چاتدی‌می؟

نچه یول اولسه‌مده، تزه‌دن گل‌میشم.

گردهمایی های بزرگ مردمی سید جعفر پیشه وری



راه درستی است. اینک همه می دانند که فرقه دمکرات بر خلاف آنچه دشمنان می گویند به نفع استقلال و تمامیت ارضی ایران تلاش می کند. اینک دوست و دشمن فهمیده اند که مفهوم خودمختاری ملی، تجزیه نیست. هیچکس خواهان جدایی آذربایجان از ایران نبوده است. کسی نمی خواهد میهنش را به بیگانگان بفروشد. این حرف ها تهمت های خانانان یی است که از جانب مرتجعان برای تحدید آزادی مطرح می شود. بسیار ساده و طبیعی است که خلق آذربایجان می خواهد امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اش را، خودش اداره کند. مردم آذربایجان با زور بازوی شان برای گشودن راه های تکامل و ترقی خودشان تلاش کنند.

هدف متینگ ها، گردهمایی ها و اجتماعاتی که سرتاسر آذربایجان را فراگرفته نیز همین است. تا به امروز در باره، آزادی، برابری و دمکراسی سخنان لذت بخش بسیاری گفته و وعده های شیرین زیاد داده شده بود. مردم دیگر نمی توانند حرفی ها را باور کنند. آنان حق دارند که عمل بخواهند. تا به امروز احزابی با نام های گوناگون پدید آمده بودند، نتوانستند کار عملی به مردم نشان دهند. فرقه ما می خواهد این شعارها را عملی کند. هدف متینگ ها همین است.

مردم آشکارا خواهان تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی هستند و برای جلوگیری از پایمال شدن قانون اساسی، برگزاری انتخابات مجلس پانزدهم را طلب می کنند و از فرقه انتظار دارند که هدایت این امور را بر عهده بگیرد. معنای تداوم متینگ ها و دموکراسیون های امروز آذربایجان، این است.

(روزنامه آذربایجان، دور دوم. شماره 54. چهارشنبه 23 آبان 1324)

در شهرهایمان در باره تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی و آغاز انتخابات مجلس، گردهمایی های بزرگ مردمی تشکیل شده است. نظارت بر این جلسات را فرقه بر عهده دارد که از میان مردم برای هدایت این نهضت بر آمده است. طبق اطلاعاتی که بدست آورده ایم چنین جلساتی در قصبات و دهستان ها هم تشکیل شده است. با این کار مردم آذربایجان ثابت کردند که ملتی پویا هستند. پس از تشکیل فرقه ماموران جاهل و نادان حکومت تهران برای بریدن پر و بال این نیرو در روستاها به تدابیری وحشیانه و تحقیر انسان ها دست زدند. خوشبختانه اقدامات آنها به نفع فرقه تمام شده است. اهالی روستاها را به ما نزدیک می کند و به این وسیله فرقه ما به سرعت در روستاها ریشه می دواند.

درست است که صدها سال زحمتکشان روستایی برای گریز از ظلم ژاندارم ها اجبارا در کوهستان ها زندگی می کردند. درست است که ما نتوانسته ایم به روستاییانی که با اهل و عیالشان به فرقه پناهنده شده اند، کمک زیادی بکنیم. ولی روستاییان فهمیده اند که فلاکت و بدبختی آنان موقتی است و اگر انجمن های ایالتی و ولایتی به وجود بیایند، می توانند به چنین جنایت هایی در مدت زمانی اندک خاتمه دهند. به همین دلیل است که روستاییان هم با تمام نیرو خواهان انجام این کار در اسرع وقت هستند.

ما می دانیم که نیروهای ارتجاعی ای که مردم ما را در اسارت نگاه داشته اند، با همه توانشان از تلاش برای جلوگیری از پیوستن مردم به یک تشکیلات ملی فروگذار نخواهند کرد. ولی در سایه گام های صحیح و متین فرقه آروزهای آنان بر باد خواهد رفت و امیدشان به یاس بدل خواهد شد.

اینک در سرتاسر آذربایجان دو جریان وجود دارد، یکی ماموران دولت که می خواهند مردم را منکوب و محدود و مال و مکنت کسب کنند و دیگری نیروهای ملی که برای عملی کردن اصول آزادی و دمکراسی تلاش می کنند. جریان اول چون بر ظلم و بیدادگری استوار است روز به روز ضعیف تر و از میدان خارج می شود و دومی در نتیجه مبارزه قهرمانانه اش برای تامین سعادت و خوشبختی انسان ها، قدرت کسب کرده، پیش می رود با گرد آوردن مردم بر محور خویش بنای قدرت ملی ای

که در پیش است، مستحکم تر می کند. زمان اجرای شعارهایی که حرکت کبیر ملی، پیش از این برای تامین آزادی مطرح کرده بود، فرا رسیده است. دیگر گوشی برای شنیدن تهمت ها و افتراهای پیشین وجود ندارد. دو ماه و نیم فعالیت جدی چهره اتهام زندگان را آشکار و اثبات کرده، زاهی که فرقه برگزیده،